

علت شناسی ارتکاب خشونت علیه کودکان با رویکرد جرم شناسی

وجیهه چوپانی کوشکیچه

دانشجوی کارشناسی دانشگاه پیام نور مبارکه

چکیده

خشونت و رفتار غیر مسالمت آمیز علیه کودکان، پدیده‌ای است که دو دهه‌ی اخیر به صورت علمی مورد توجه پژوهشگران و صاحب نظران حوزه ی علوم تربیتی و همچنین روانشناسان قرار گرفته است. به دنبال آن علمای علم حقوق به ویژه جرم شناسان، سعی نموده‌اند که به منظور صیانت از حقوق کودکان و ریشه کن کردن یا حداقل کاهش این پدیده ی نابهنجار از طریق مقابله و پیشگیری، به راهکارهای مؤثری دست یابند. خشونت علیه کودکان یکی، از عوامل اختلال در امنیت جسمی و روحی آنان محسوب می‌شود که آثار مخرب خُرد و کلانی را هم نسبت به کودک و هم نسبت به جامعه به جای خواهد گذاشت؛ به همین دلیل، کشاندن موضوع خشونت علیه کودکان به حیطه‌ی علم جرم‌شناسی در جهت دستیابی به علل ارتکاب آن و سپس به کارگیری روش‌هایی به منظور مقابله با این نوع خشونت و پیشگیری از آن، که هدف اصلی این پژوهش نیز می‌باشد، ضروری است. بزرگسالان به‌ویژه والدین باید از طریق آموزش دیدن که با برنامه‌ریزی‌های اصولی توسط کارشناسان ذیربط انجام‌گردد، به اهمیت وضعیت حساس کودکان پی برده و بیش از پیش در جهت تربیت و تأدیب آنان تلاش نمایند تا از پرورش درخور آنها، جامعه نیز به منزلتی والا و جایگاهی شایسته نایل آید. از آن روی که موضوع خشونت علیه کودکان به صورت یک پژوهش مستقل در چهارچوب علم جرم‌شناسی و با توجه به تمهیدات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته است، لذا نگارنده در جستار حاضر بر آن بوده است که با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی این مهم

پردازد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که جرم‌انگاری افعال خشونت‌آمیز علیه کودکان، آموزش بزرگسالان در جهت تکریم حقوق کودکان و تصویب قوانین حمایتی از آنان، در کاهش این پدیده، مؤثر واقع می‌شوند.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی، قانون، خشونت، کودک‌آزاری، پیشگیری

مقدمه

چنانکه پیداست کودکان که به حقیقت ظریف‌ترین اعضای جامعه‌ی انسانی ما هستند هر لحظه با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند که علل آن را می‌توان در درون جامعه پیدا نمود، زیرا بیشترین مشکلات کودکان ناشی از رفتارهای مستقیم یا پیامدهای رفتاری بزرگسالان است؛ این مسأله نشان دهنده‌ی این واقعیت است که جامعه نتوانسته است تا یک رابطه‌ی صحیح و هموار را میان اعضای بزرگ و کوچک خود برقرار نماید. بزرگسالان که مدیریت جوامع را به عهده دارند لازم است با ایجاد یک سیستم نو در جهت برقراری یک رابطه‌ی معقول به منظور شکوفایی استعداد کودکان، فراهم نمودن زمینه‌ی رشد مطلوب آنان و انتقال تجربیات زندگی به کودکان گام بردارند. ناکامی در برپایی یک سیستم جدید که در آن، کودکان به عنوان پایه‌های هر جامعه‌ی انسانی شناخته شوند و حقوق آنها مسلماً رعایت گردد، موجب می‌شود تا همچنان بر منوال سابق و بر اندیشه‌های سیستم فعلی که تا کنون معضل بی‌توجهی به کودکان را مرتفع ننموده است، باقی بمانیم که در صورت لاینحل ماندن این مشکلات، احتمال متضرر شدن کودک و به تبع آن جامعه بسیار بالا می‌رود.

حراست از امنیت، آسایش و آرامش معقول برای کودکان، امید را در شریان‌های حیاتی هر جامعه به جریان خواهد انداخت و قدرت شکوفایی آن جامعه را نیز افزایش خواهد داد. امنیت روانی کودکان، امید به زندگی و آزادی اندیشه توأم با روشنفکری و روشنگری را به عموم مردم هر جامعه اعطا خواهد نمود که این جریان بی‌تردید نیازمند توجه به کودکان و حمایت از آنان است. کودکان به دلیل ظرافت ماهیت دارای احساسی پاک، قلبی شکننده و روحی بخشنده هستند که tendi در گفتار و رفتار و خشونت در عمل، موجبات سرخوردگی شخصیتی را برای

آنان در پی خواهد داشت که طبیعتاً هر جامعه که نسبت به این موارد در درون خود بی تفاوت باشد، بزرگترین قربانی آن خواهد بود. خشونت علیه کودکان و اعمال هرگونه رفتار و گفتار خارج از چهارچوب عرف و اخلاق، به روشنی توسط کودکان قابل درک و لمس است لذا آنان تلاش می کنند که نسبت به این خشونت ها عادت نمایند و خود را با آن وفق دهند تا ادامه ی زندگی را برای خود مقدر سازند. همین موضوع می تواند خسارات معنوی و مادی سنگینی را برای جامعه در پی داشته باشد. آینده ی کودکان بسته به امنیت و تربیت صحیح آنهاست و اعمال خشونت علیه کودکان، امنیت، و رفتار غیرعادی والدین و سایر بزرگسالان با آنان، تربیت صحیح را زایل خواهد نمود. می توان اظهار داشت که ارزنده ترین هدیه ی والدین به کودکان، تربیت و بهترین هدیه ی جامعه و قدرت حاکمه به مردم، رعایت آرامش و صیانت از امنیت است. لطف والدین در حق جامعه را می توان از شیوه ی تأدیب کودکان آنان دریافت؛ چراکه رفتار و اندیشه ی هر کودک بازتاب دهنده ی اخلاق خانواده و جامعه ی محل پرورش اوست. می توان گفت که اساسی ترین وظیفه ی والدین ساخت انسان به معنای واقعی کلمه و به تبع آن ساخت یک جامعه ی انسانی است. چنانکه گفته شده است فرزندان آینه ی خانواده ی خود در جامعه هستند پس با آموزش مهرورزی به آنان، می توان این امید را در دل اعضای آن کاشت که جامعه ی محل زندگی خود را به مدینه ی فاضله که همواره آرزوی اندیشمندان هر جامعه بوده است، نزدیک سازند. خشونت علیه کودکان از آنان شخصی ترسو یا بی رحم خواهد ساخت که در هر دو حالت علاوه بر شخص کودک، جامعه نیز دچار خسران می گردد. هر نوع رفتار توأمان با سرزنش، تحقیر، تهدید، تمسخر و حتی دستورهای مستقیم خشونت آمیز می تواند به مرور زمان، کودک را نسبت به جامعه جسور و گاه متعجری نماید؛ همین امر باعث خواهد شد که در آینده، کودکان امروز، افعال خشن خود را در قالب انتقام و واکنش به رفتارهای جامعه توجیه نمایند. خشونت و آزار رساندن به کودکان پیامدهای منفی زیادی را در پی دارد که می طلبد دولت ها و افراد هر جامعه به ویژه والدین با اشاعه و پیاده سازی فرهنگ برخورد صحیح با آنان، سعی در کاهش میزان پدیده ی کودک آزاری داشته باشند. فرهنگ کودک پروری و احترام به موجودیت و حقوق آنان، نیازمند انجام تحقیقات مداوم، کسب تجربیات علمی و آموزش هدفمند آن است.

برخورد خشونت آمیز علیه کودکان، این وهم را به آنان تلقین می‌نماید که لازم است به منظور حفاظت از زندگی فردی خود، خشونت را فرا گیرند و آن را ۱/۴ اعمال نمایند چرا که بقای حیات و قدرت هر فرد بستگی به میزان تجاوز او و یا تعرض سایر افراد جامعه خواهد داشت پس به ناچار باید رقیب زدایی نمود؛ همین موضوع سبب می‌شود تا کودکان در همان ابتدا سایرین را به عنوان رقیب، حریف و حتی مانع بیانگارند و هم و تلاش خود را درصدد کنار زدن دیگران به کار گیرند که لازمه‌ی آن توسعه‌ی رفتارهای خشونت آمیز خواهد بود. کودکان در سن بزرگسالی درخواهند یافت که مشکلات رشدی آنان به گونه‌ای به تحمل فشار خشونت در دوران کودکی باز می‌گردد که این نوع سرخوردگی ممکن است عاملی برای ارتکاب خشونت توسط آنان باشد. به وضوح هویدا است که کودکان، اغلب رفتار نابه‌هنجار و به‌هنجار بالفعل بزرگسالان را مد نظر قرار می‌دهند تا صرف هنجارهایی که لفظاً به آنان آموزش داده می‌شود. پس شایسته است که برای پیشگیری از گسترش این پدیده‌ی مذموم، رفتار و گفتار بزرگسالان حتی در برخورد با یکدیگر، با کمک و به‌کارگیری روش‌های علمی اصلاح گردد و الزاماً آنان را با کلیه‌ی حقوق کودکان ویژه به حقوق اولیه و ابتدایی این نوشکفته‌های بشریت آشنا نمود.

مبحث اول: عوامل ناشی از مشکلات اجتماعی

«کودکی که به دنیا می‌آید دارای بهترین و کاملترین امکانات برای رشد است. او در بهترین حالت خود آفریده شده است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (سوره‌ی تین، آیه‌ی ۴) و آمادگی و ظرفیت آن را دارد که به برترین کمالات برسد. هر چند محدودیت‌های مختلف در زندگی آنچنان زیاد است که دستیابی به چنین موضوعی را گاه امکان‌پذیر نمی‌کند» (کمالی و ایران به نقل از منشی طوسی، ۱۳۸۲) اما برای این موجود خارق العاده که به بهترین شکل خود آفریده شده است، لازم است شرایطی فراهم گردد که در آن رشد و شکوفایی شخصیتی و زیستی خود را مهیا ببیند. عادت و رفتار کودک همراه با اصول و فرهنگ زندگی در اجتماع همخوانی ندارند. به همین جهت باید ماهرانه راهنمایی شوند. رهنمود کردن را نیز نباید اجبار پنداشت چرا که این دو مقوله از یکدیگر جدا هستند (مه‌جید کاکه وه‌یس، ۲۷۰۸). در رهنمایی کردن کودکان، اختیار نهفته است که همواره موجبات عزت نفس آنان را به همراه خواهد داشت اما در اجبار نسبت به کودک، مزه‌هایی از خشونت و آزار به کودک چشانیده می‌شود. با صرف

نظر از خصوصیات فردی، شرایط اجتماعی افراد نیز در کاهش یا افزایش خشونت مؤثر است لذا در این مبحث، عوامل ناشی از مشکلات اجتماعی را به چند دسته‌ی مهم تقسیم نموده و برای هر کدام از آنها توضیحاتی در ارتباط با علل خشونت علیه کودکان و تأثیر خشونت موردی بر کودک، ارائه شده است.

گفتار اول: عوامل ناشی از مشکلات خانوادگی

محیط خانواده اولین مکانی است که کودک به آن وارد می‌شود و لذا در بیشتر مواقع اولین محیطی است که در آن مورد خشونت قرار می‌گیرد. در این حالت خشونت ممکن است از طرف والدین، خواهر و برادر بزرگتر و یا حتی از طرف اقوام و خویشان اعمال گردد (علی محمدی، ۱۳۹۰). والدین کودک نسبت به سایر اعضای خانواده در تعامل رفتاری بیشتری با آنان قرار دارند و همچنین از لحاظ اختیارات در تربیت کودک بر سایرین تفوق دارند لذا سعی می‌شود در مبحث دوم این فصل، به صورتی جامع و کامل، به موضوع خشونت علیه کودکان توسط والدین پرداخته و این مهم را برجسته‌تر نمود. همچنین به این جهت که در یک دهی اخیر، سعی خانواده‌ها بر این بوده که به صورتی مستقل و جدای از سایر بستگان حتی برادر و خواهران خود در یک محیط خانواده زندگی نمایند و صورتی مستقل داشته باشد، پس در این پژوهش نیز اعمال خشونت اعمام و احوال و سایر بستگان کودک، در قالب همان بزرگسالان مورد بررسی قرار خواهد گرفت، نه در یک محیط خصوصی چون خانواده؛ اگرچه آثار روانی خشونت بستگان بر کودکان قابل ملاحظه با خشونت ارتكابی از سوی غیربستگان نیست و نخواهد بود. به رغم اهمیت بنیادین خانواده، به عنوان رکن اساسی اجتماع و جایگاه طبیعی رشد و شکوفایی شخصیت کودکان، که به درستی مورد تأکید ادیان و اسناد بین‌المللی است، خشونت خانگی علیه کودکان، در سراسر جهان واقعیتی غیر قابل انکار است. برای این پدیده‌ی شوم علل مختلفی می‌توان برشمرد؛ از جمله ناآگاهی والدین از مهارت‌های فرزند پروری، مشکلات اقتصادی، مشکلات خاص خانوادگی، بی‌اعتنایی به ارزش‌های معنوی و مبانی اخلاقی در محیط خانواده، تروج خشونت توسط برخی رسانه‌های گروهی در فضاهای مجازی، مشکلات رفتاری کودکان خاص، اعتیاد و بیماری‌های روانی والدین (نوری، ۱۳۸۷). خشونت خانوادگی یکی از انواع خشونت علیه کودکان است که در محیط خلوت و خصوصی خانواده به وقوع می‌پیوندد

و عموماً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به هم پیوند خورده‌اند و غالباً این خشونت از سوی والدین نسبت به کودک روا داشته می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در مجموع میزان خشونت مادران به طور متوسط، اندکی بیش از خشونت است که پدران علیه کودکان اعمال می‌کنند. سازمان بهداشت جهانی، خشونت علیه کودکان را سوء رفتار جسمی، عاطفی، آزار جنسی، اغفال یا رفتار اهمال گرانه، استثمار تجاری یا سایر موارد بهره‌کشی می‌داند که منجر به صدمه و آسیب بالفعل یا بالقوه به سلامت، بقاء، تکامل یا منزلت کودک می‌گردد و به روند طبیعی و رشد وی آسیب می‌رساند. که در این میان سهم خشونت عاطفی و بی‌توجهی بیشتر از سهم خشونت جسمانی است. خشونت علیه کودکان در بین تمامی طبقات جامعه کم و بیش رواج دارد (علیزاده و معین‌فر، ۱۳۹۰). کودکانی که مورد خشونت سایر اعضای خانواده به جز والدین خود واقع می‌گردند تنها امیدی که می‌توانند داشته باشند آگاه‌سازی شخص والدین به منظور حمایت در برابر عامل خشونت یا فشار است اما اگر والدین در ارتکاب خشونت علیه کودکان نقش داشته باشند می‌توان به جرأت ابراز داشت که آثار روانی این نوع خشونت‌ها به مراتب بیشتر از آسیب جسمی است. خشونت برادر و خواهر علیه دیگری در محیط خصوصی خانواده از دو حالت خارج نیست؛ اینکه آیا خواهر و برادر از لحاظ سنی تفاوت ملموس و چشمگیری با کودک مورد خشونت دارند یا خیر؟ اگر تفاوت سنی آنها قابل ملاحظه باشد مطمئناً خشونت ارتكابی از سوی آنان علیه کودک نیز از لحاظ جسمی و جنسی موازی با خشونت سایر بزرگسالان بر کودک است اما از لحاظ عاطفی آثاری به سان خشونت والدین بر کودک را ندارد زیرا کودکان هنوز حمایت والدین خود را چون سنگری قابل اعتماد در ذهن خود دارند. اعمال خشونت بر کودکان از سوی والدین یا کلاله‌ی آنان در یک محیط بسته و خصوصی، آثار سوئی را بر جسم و روان کودک بر جای می‌گذارد لذا می‌تواند با یافتن علل و عوامل خشونت، درصدد پیشگیری از این پدیده برآمد یا با آن مقابله نمود. خشونت خانوادگی گاهی به جدایی غیر اصولی و مخاطره‌آمیز اعضای خانواده می‌انجامد. پسر خانواده با پیوستن به جمع دوستان اعم از خوب یا ناباب، مادر خانواده با نشوز، ترک منزل و یا حتی طلاق، پدر خانواده با ترک منزل، قهر و یا حتی متواری شدن از فشار وضعیت ایجاد می‌سازد در یافتن مکانی برای کسب آرامش درونی خود می‌نمایند. به اعتقاد اکثر روانشناسان و جامعه‌شناسان، ریشه‌ی اصلی آسیب‌های اجتماعی و از جمله فرار دختران، در خانواده است که

بنابر یافته‌های تحقیقات، حدود ۹۰ درصد از دختران فراری شاهد مشاجره و درگیری بین اعضای خانواده بوده‌اند (فتحی، ۱۳۸۷) که این رقم گویای تأثیر خشونت خانوادگی بر کودکان همان خانواده به‌ویژه دختران است و همین موضوع تأثیر خود را در فراری و بزهکار شدن کودکان و نوجوانان نشان می‌دهد. البته در بحث تفاوت میزان بزهکاری دختران نوجوان نسبت به پسران، گفته شده است که بزهکاران نوجوان معمولاً مذکر هستند. تقریباً ۸۰ درصد از مرتکبان جرایم تحت تعقیب قرار گرفته شده‌اند، طی چند سال اخیر، پسران بوده‌اند. داده‌های آماری این تصور عمومی را که دختران به نحو چشمگیری تمایل به ارتکاب جرم دارند را تأیید نمی‌کنند» (مهر، ۱۳۸۹ به نقل از ناکرو). شکل‌گیری باورهای منفی درباره‌ی هیجانات و به دنبال آن بی‌نظمی هیجانی از پیامدهای رشد کودک در محیط‌های تربیتی تنبیه کننده، که همواره پایگاه و سرچشمه‌ی خشونت به شمار می‌روند، محسوب می‌شود. اگرچه ممکن است چند کودک در یک خانواده مورد اذیت و آزار واقع شوند، ولی گاهی یک کودک بیش از سایرین آزار می‌بیند. خانواده‌های بسیاری وجود دارند که در آنها تنها یک کودک مورد سوء رفتار دیگران قرار گرفته و فرزندان دیگر کما بیش حمایت و محافظت شده‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶) عدم تربیت صحیح کودکان، عدم تلاش در جهت ایجاد فضایی مهربانی و دگر دوستی، عدم تلاش در جهت ایجاد زمینه برای قبول برادر یا خواهر جدید از سوی والدین و همچنین به‌کارگیری لحن زشت والدین یا بزرگسالان و حتی گاهی هم‌سن و سالان کودک و استفاده از الفاظ رکیک نسبت به برادران و خواهران از سوی خود کودک نیز از دیگر عوامل اعمال خشونت خانوادگی میان خواهران و برادران است. در مجموع یافتن راه‌حلی جهت کاهش خشونت‌های خانوادگی به عنوان یکی از عوامل عمده‌ی فرار کودکان از منزل ضروری به نظر می‌رسد و این مهم با اتخاذ قوانین حقوقی جهت حمایت کودکان و زنان و از همه مهم‌تر، شناخت علل پدیدآورنده‌ی خشونت‌های خانوادگی (از جمله فقر اقتصادی و فرهنگی، اعتیاد، بیکاری و طلاق والدین، ازدواج مجدد والدین و...) و تلاش در جهت حذف آن‌ها از خانواده تحقق‌یافتنی است (کامرانی فکور، ۱۳۸۵).

گفتار دوم: عوامل ناشی از مشکلات فرهنگی

عملکرد سنتی بازتابی است از ارزش‌ها و عقاید اعضای یک اجتماع که اغلب چندین نسل را دربر می‌گیرد. طبق اظهارات مخصوص کمیسیون حقوق بشر، اعمال منسوب از جهات مختلف مانند اعمالی که مربوط به نابرابری‌های قدرتی عمیقاً ریشه‌دار در جامعه می‌شوند اغلب ارتکاب خشونت بر زنان و کودکان را تشکیل می‌دهند. پیروی کورکورانه از این اعمال و عدم پیگیری قوی در مورد علت وجود چنین عملکردهایی، کمبود اطلاعات و آموزش در نواحی بسیاری که چنین عملکردهایی در آنها حکمفرماست و همچنین عدم برخورد حکومت با این اعمال رایج و سنتی، همگی اعمالی هستند که در تداوم و بقای عملکردهای سنتی که امروزه سلامتی زنان و کودکان را در آفریقا و آسیا به خطر می‌اندازد، مؤثر هستند. متأسفانه به رغم مبانی فرهنگ دینی و ملی ایران که دربردارنده‌ی متعالی‌ترین نگاه‌ها به خردسالان و بیشترین تأکیدها برای پاسداشت منزلت و حقوق آموزشی-تربیتی آنان است، در قوانین و مقررات کشور اهتمام جدی به این موضوع، به ویژه در زمینه‌ی حقوق کودک در برابر رسانه‌ها دیده نمی‌شود. بی‌تردید فقدان قواعد الزام آور حقوقی که بتواند از سویی راهنمای رسانه‌ها در تولید محصولات مربوط به اطفال باشد و از سوی دیگر متجاوزان به حقوق آنان را کیفر داده و تنبیه نماید، نقصی است که زمینه‌ی ما نیست (اسماعیلی، ۱۳۸۹).

برخی از مشکلات فرهنگی، منجر به کودک آزاری می‌شوند، که از جمله آنها می‌توان به سنت‌های غلط فرهنگی در برخی قومیت‌ها اشاره کرد؛ سنت‌هایی چون وانی در پاکستان و کابین در برخی مناطق اهواز و خوزستان. این سنت، یک رسم قدیمی است که در آن با ازدواج بین دو قبیله، جنگ‌های خونین ناشی از قتل یکی از اعضای دو گروه متوقف می‌شود. عروس در این رسم محکوم به تحمل خشونت‌هایی است که از طرف خانواده همسرش به او تحمیل می‌شود. برخی از سنت‌ها نیز ناشی از رسوم غلط امروزی است؛ سنت‌هایی چون تجمل‌گرایی، مدگرایی، عریان‌پوشی، سیری ناپذیری انتظارات اعضای خانواده، بی‌توجهی به پوشش مناسب در برابر ناپذیری و نابرداری و سایر خویشان، هر یک موجب به وجود آمدن تنش‌هایی در خانواده‌ها می‌شود که یکی از قربانیان این تنش‌ها کودکان هستند. از سوی دیگر، ترویج بی‌رویه‌ی مطالب مستهجن از طریق موبایل، ماهواره و رایانه‌ها، مرزهای اخلاقی را کم رنگ

کرده و موجب آسیب پذیرتر شدن دختران در خانواده ها (به ویژه در برابر ناپدری و نابرداری و یا گاه در خانواده های اباحه گر توسط پدران و برادران) می گردد. بسیاری از کودکان آزاری های جنسی، ناشی از عوامل مذکور است. بنابر آمار انجمن حمایت از کودکان در سال ۸۴، ۳/۶ درصد از کودکان آزارها (و یا به عبارتی، دومین نوع کودک آزاری)، آزارهای جنسی بوده، که به نظر می رسد به دلیل تابو بودن و ملاحظه های والدین و شرم کودک، بسیاری از آنها گزارش نمی شود. بسیاری از کودکان آسیب دیده، جرأت بازگشت به منزل را نداشته و از ترس پدر، ناپدری و نابرداری، همواره در رنج و عذاب بوده و به مراکز مددکاری پناهنده می شوند. این فضای ملتهب به ویژه در کشورهای غربی به اوج خود می رسد، تا آنجا که سوء استفاده از کودکان در مسیر هرزه نگاری و اعمالی منافی عفت، به شکل تجاری درآمدی است. ذهنیت های غلط حاکم در میان برخی خانواده ها (به ویژه خانواده های با فرهنگ ضعیف) نیز از دیگر عوامل منجر به کودک آزاری است. فقر فرهنگی برخی از والدین، موجب این تصور در میان آنان شده است که تربیت کودک را منحصر به تنبیه بدنی بی حد و حصر بدانند. یکی از دلایل وقوع بیشترین آمار کودک آزاری، یعنی کودک آزاری های جسمی و روحی در این است که والدین نمی دانند که اعمال سخت گیرانه و بی رحمانه ی ایشان کودک آزاری است و گمان دارند که در جهت تربیت کودک گام بر می دارند. در حالی که امروزه ثابت شده است که تنبیه بدنی، یکی از مخرب ترین روش های تربیتی است. به گفته ی روان شناسان تداوم این خشونت ها می تواند به ترس، اضطراب و پر خاشگیری در کودک، پنهان کاری، شب اداری، عدم اعتماد به نفس و عدم قدرت ارتباط با دیگران شود؛ به طوری که اکثر کودکان و نوجوانان بزهکار، از خشونت های خانگی رنج برده اند. البته عدم درک و آگاهی درست از تنبیه بدنی مجاز به قانون و فقه اسلامی نیز به جای خود، مؤثر است؛ چرا که از دیدگاه تربیت اسلامی، تنبیه بدنی آخرین شیوه ی تربیتی است و حد متعارف آن، عدم وجوب دیه؛ یعنی سرخ شدن پوست است. لذا تنبیه بدنی مجاز صرفاً تلنگری کوچک به کودک است، نه آزار جسمی و روحی او.

خشونت علیه کودکان مربوط به طبقه ی خاصی نمی شود و فقر فرهنگی به اندازه ی فقر اقتصادی می تواند در آن خطر آفرین باشد، به نحوی که مسئله ی کودک آزاری در بین افراد تحصیل کرده و با بضاعت مالی خوب هم دیده می شود. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹). به طور کلی، ضعف تبلیغات فرهنگی در جهت آموزش صحیح اطلاعات تربیتی، عمده ترین مشکل فرهنگی است

که به انحرافات فرهنگی و تربیتی خانواده‌ها، به سوی کودک آزاری می انجامد مردسالاری در جامعه در حال حاضر یکی از عوامل فرهنگی خشونت علیه زنان و کودکان محسوب می شود. خشونت در خانواده امری خصوصی به حساب می آید و غالباً بخشی از زندگی افراد را تشکیل می دهد. از این رو زنان خشونت دیده به ندرت به جایی متوسل می شوند و معمولاً از مراجعه به مراکز قضایی خودداری می کنند زیرا از واکنش مردسالارانه‌ای که با آن روبه‌رو خواهند شد آگاهی دارند، زنان خشونت دیده غالباً خود را سرزنش می کنند و این مسأله را مشکلی فردی می پندارند (معظمی، ۱۳۸۳). مشاهده‌ی خشونت علیه زنان توسط کودکان و عدم واکنش منطقی از سوی زنان نسبت به خشونت‌هایی که تحمل می نمایند، کودک را منفعل و خطرپذیر می کند.

گفتار سوم: عوامل ناشی از مشکلات عقیدتی، دینی و مذهبی

با به رسمیت شناختن حقوق کودکان یا هر عضو دیگر از اجتماع، تمسک نمودن به یک آیه از قرآن که به صراحت آن را به رسمیت شناخته باشد کافی است برای اینکه هر گونه تفکر و نظریه را در ارتباط با نقض همان حقوق از سوی هر فرد، قابل رد و برخورد کیفری دانست. بدین معنی که تفسیر به رأی یا افراط و تفریط در شناسایی یک حق را می توان با توجه به آیات عظام قرآن یا احادیث صحیح نبوی باطل شمرد. برای نمونه حضانت هم وظیفه و هم حق والدین کودک است. البته لفظ حضانت عیناً در قرآن کریم نیامده، لکن در ذیل بعضی آیات بدین حکم اشاره شده است. به عنوان نمونه ابتدای آیه‌ی شریفه‌ی ۲۲۳ سوره ی بقره مربوط به رضاع شیردادن مادر است و در آن بعد از تبیین دو سال برای شیردهی تأمین مایحتاج زندگی مادر از لباس و خوراک به این مسأله اشاره می نماید. «اگرچه این مطلب در زیر بحث رضاع و شیردهی است لکن خصوصیت مورد نداشته بلکه از باب تنقیح ملاک یعنی نفی ضرر، به واسطه‌ی پذیرش مسئولیت پدری و مادری می تواند مطرح شود (علایی رحمانی، ۱۳۸۱). در هر حال صراحت مفهوم آیه ی قرآن و دیگر آیات که همواره بر همزیستی، نועدوستی و احترام متقابل تأکید فرموده‌اند، بیانگر حمایت دین مبین اسلام از حقوق کودکان بوده است و توجیه تنبیه بدنی کودکان با هر میزان، خلاف قواعد شرع است. این است که مشکلات برداشت‌های متفاوت از مذهب، خود به عاملی برای خشونت علیه کودکان بدل گشته است. پس لازم است که با مهربانی و محبت انسانی و اسلامی، کودکان را هر چه بهتر نسبت به رعایت اصول اخلاقی تشویق نمود و

از افراط و تفریط مذهبی در جهت تربیت آنان یا حتی پابندی به اصول مذهبی، خودداری کرد تا آنان نیز از خشونت‌پذیری و خشونت‌ورزی دوری جویند. در هر حال جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نیست که هنگامی که کودک دلایل پابندی به اصول اخلاقی و دینی را درک نمود و برای او معین گردید که مربی او خواه پدر یا مادر وی باشد، نسبت به انجام وظایف و فرائض خود تلاش می‌کند و اینگونه است که کودک قلباً به دین اسلام مؤمن می‌گردد (عه‌بدوللا ناسح عه‌لوان، ۲۷۰۹ و هرگیر: ناسح ئیبراهیم سازانی). اگرچه در نتیجه ی این شیوهی صحیح برخورد با کودکان، خشونت در خانواده و یادگیری خشونت از خانواده در مواردی کاهش یافته است اما از سوی دیگر، به دلیل افزایش تعداد خانوارها، کمیت این پدیده نیز بالا رفته است. چنانکه پیداست یکی از بزرگترین عوامل وقوع خشونت علیه کودکان را می‌توان در ضعف باورهای کودک آزاران دانست؛ زیرا کسی که معتقد به مکافات عمل در دنیا و عالم آخرت باشد، هیچ‌گاه به خود جرأت ظلم کردن به کودکان بی‌پناه را نمی‌دهد؛ چرا که بر اساس حدیثی نبوی، خداوند متعال می‌فرماید: «اَشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي؛ خشم من بر ظلم‌کننده به کسی که هیچ پناهی غیر از من ندارد، شعله‌ور است»^۱. به‌ویژه در پدیده‌ی کودک آزاری‌های جنسی که مجازات‌های سنگین آن نشانگر قباحیت بسیار آن است. اباحه‌گری و بی‌توجهی به معیارهای دینی، عمده‌ترین عامل در وقوع کودک آزاری جنسی، به‌ویژه از سوی والدین کودک است. ضعف عقاید و باورهای دینی فاعل خشونت، همواره از موجبات وقوع این نوع جرایم سنگین است. از سوی دیگر، اگر اعتقاد به برخی از آموزه‌های به اصطلاح دینی که بنیه، ریشه و معنایی در اساس دین ندارند موجب شکل‌گیری خرافات، وسواس یا تشویشات روانی در ذهن کودک گردند، صرف‌نظر از قصد و منظور شخص آموزنده، عمل را می‌توان منطبق با جرم خشونت از نوع «روانی» علیه کودک دانست.

اسلام با در نظر گرفتن همه‌ی نیازهای او لیه ی جسمی، روحی و روانی کودکان و دفاع از آن، زمینه را برای رشد و پیشرفت آنان در همه‌ی جنبه‌ها فراهم آورده است؛ از این رو برای جلوگیری از پدیده‌ی کودک آزاری که متأسفانه امروزه در جوامع جهانی گسترش یافته است، استفاده از تعالیم دینی و نقطه‌نظر کارشناسان مذهبی در زمینه ی نحوه‌ی رفتار با فرزندان و چگونگی تعالیم آنان ضروری به نظر می‌رسد. چنانچه گفته شد عدم پابندی والدین به ویژه مرد (پدر) به اخلاق، مهم‌ترین عامل بروز خشونت خانگی از دیدگاه اسلام است (سالاری‌فر، ۱۳۸۸ به نقل از بستان،

۱۳۸۳). چنانکه گفته شد خشونت خانگی از جانب بزرگترها گاه از نوع خشونت جنسی است که دلیل واضح آن، ضعف اعتقادات مذهبی صحیح در وجود شخص خاطی است. در ایران به دلایلی از جمله تابو بودن و ترس از انگ اجتماعی و از همه مهمتر بی توجهی و عدم آموزش دربارهی چگونگی ثبت در سازمان‌های مربوط، آمار دقیق و قابل اعتمادی از تجاوز جنسی از سوی محارم وجود ندارد، ولی فقدان آمار به معنای نبودن چنین معضلی نیست. اگرچه هیچ آماری در ارتباط با افزایش تجاوز به محارم در کشور منتشر نشده اما بعضی تحقیقات، هر چند انگشت شمار، در درون خود اشارهای به این مسأله کرده اند (مالجو، ۱۳۸۹). دربارهی زمینه‌های خانوادگی تجاوز جنسی می‌توان به نتایج مشابهی دست یافت. به جرأت می‌توان گفت هر چه از ساختار خانواده ی دموکرات و مساوات طلبانه به سوی ساختار خانواده خودکامه، بی بندبار و نابسامان پیش می‌رویم، امکان تجاوز جنسی بیشتر می‌شود (همان). شایسته است که سرپرستان خانوار به‌ویژه والدین در خانواده، خشونت خانوادگی را درمان و برای پیشگیری از تکرار آن تلاش نمایند. برای مبارزه با خشونت خانگی علیه کودکان لازم است، همدلی و همکاری همه‌ی نیروهای اجتماعی، اعم از دولت و مؤسسات مردم نهاد و خانواده‌ها به کار گرفته شود. در این میان نباید از ظرفیت مذاهب و کارکرد اجتماعی رهبران دینی غافل ماند، کما اینکه شناختن هرچه بیشتر و بهتر کودکان، در حل مشکلات آنان نقشی بی‌همتا دارد (نوری، ۱۳۸۷).

گفتار چهارم: عوامل ناشی از مشکلات آموزشی

مسئله ی دیگری که در رابطه با پیشگیری از خشونت دارای اهمیت فراوانی است و متأسفانه کمتر مورد توجه واقع شده، بحث آموزش است. جمله‌ی «همواره پیشگیری بهتر از درمان است» یکی از معروف‌ترین جملاتی است که در زمینه‌ی آموزش مهارت‌های پیشگیری وجود دارد. مهارت‌های مرتبط با کنترل و مهار خشم می‌تواند گامی اساسی در راستای مقابله با خشونت باشد. واقعیت مسلم آن است که کودکان و نوجوانان ما از مهارت‌های لازم جهت کنترل و مقابله با فشارهای روانی و موقعیت‌های تنش‌زا برخوردار نیستند تقریباً. در هیچ یک از مراحل آموزشی، از دبستان تا دانشگاه، مهارت‌های زندگی آموخته نمی‌شود. کودکان و نوجوانان آموزش‌های لازم را در این باره دریافت نمی‌کنند. حتی در زمینه ی مدرس و کارشناسان آموزشی کمبودهای اساسی وجود دارد؛ به همین دلیل کودکان و نوجوانان ما از توانایی تحلیلی مناسب برای درک

شرایط و اوضاع تنش‌زا و نیز تصمیم‌گیری مناسب در موقعیت‌های حساس برخوردار نبوده و به علت این ناتوانی‌ها دست به ارتکاب خشونت می‌زنند؛ بنابراین توجه به مباحث آموزشی در این باره، گامی اساسی در جهت مقابله با خشونت است (یارارشدی، ۱۳۹۲). در این مورد آموزش هم شامل یادهی به والدین و بزرگسالان است و هم شامل کودکان. بدین معنی که لازم است که آثار کودک‌آزاری را به بزرگسالان گوش زد و آنان را با شیوه‌های صحیح فرزند پروری آشنا نمود و هم کودکان را با روش‌های تربیتی صحیح و مطلوب، پرورش داد.

تربیت کودک یعنی شکوفا کردن استعدادها و برآوردن نیازهای او. نیازهای کودک فقط خوراک و پوشاک و محبت و... نیست و استعدادهای او خواندن و نوشتن و انباشتن حافظه نیست. او استعداد نتیجه‌گیری، فکر، اندازه‌گیری، سنجش، عقل، انتخاب، اراده و وجدان هم دارد لذا نیاز به امنیت، یقین، استقلال و اعتراف هم برای او وجود دارد (صفایی حائری، ۱۳۸۸). روش تربیت فرزندان از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است و می‌تواند از بروز بسیاری از آسیب‌های روانی و اجتماعی پیشگیری کند. سبک فرزند پروری می‌تواند پیش‌بینی‌کننده ی رشد روانی- اجتماعی، عملکرد تحصیلی، رفاه و سلامت و حتی مشکلات رفتاری فرزندان در آینده باشد. به طور کلی میزان پاسخ‌دهی والدین، پیش‌بینی‌کننده ی کفایت‌های اجتماعی و کارکردهای روانی اجتماعی است (شکوهی‌یکتا و همکاران، ۱۳۸۵). آموزش کودکان لازم است که در سایه‌ی حمایت، تربیت و آینده‌نگری و آینده‌سازی آنان انجام پذیرد. تعلیم، آموزش و یاددهی اصول اخلاقی، زیستی، کاری و فرهنگی به کودکان یکی از اصلی‌ترین رکن‌های سازندهی هر جامعه به شمار می‌رود. اشتباه در مسائل آموزشی، افراط یا تفریط می‌تواند وجود یا حداقل سلامت یک جامعه را به مخاطره اندازد. استفاده از هر مکان، وسیله، ابزار و نرم افزار آموزشی و سایر خدمات فراگیری و یاددهی در مهمترین محیط آموزشی کودکان مدارس است. مدرسه جایی است که کودک زمان بسیار زیادی از عمر خود را در آن می‌گذراند. بنابراین مشکلاتی که در مدرسه برای دانش‌آموزان ایجاد می‌شود، مانند انتظار بیش از حد، ندیدن تفاوت‌ها، اضطراب، ترس ناشی از رقابت‌های شدید، تبعیض، تنبیه بدنی، تحقیر، توهین و... سبب آزارهای جسمی و روانی کودکان می‌شود. به گفته‌ی برخی از محققین، سیستم ناکارآمد ارزش‌گذاری در مدارس و شیوه‌های تنبیهی نامناسب از عواملی است که سبب مشکلات جسمی و روانی برای کودکان می‌گردد. البته بخشی از چنین مشکلاتی به ناتوانی‌های

تربیتی معلمان باز می‌گردد. بنا به آمار انجمن حمایت از حقوق کودکان، ۳/۶ درصد از کودکان آزادی را در سال ۸۴ توسط مدیران و معلمان بوده است. معلمانی که تنبیه بدنی یا توهین و تحقیر بی‌رویه را در دستور کار خود قرار می‌دهند، به نتایج زود بازدهی آموزشی و کنترل پلیس بیشتر بها می‌دهند. در کلاس‌هایی که معلم آن در تنبیه بدنی دست کار آمده دارد، خیال وی از منظر اطلاعات علمی نیز راحت است؛ زیرا دانش‌آموزان، جرأت سؤال پرسیدن از چنین معلمانی ندارند. از سوی دیگر تغییر نگاه نظام سیاسی نسبت به مدیریت اداری آموزش و پرورش و تغییر نگرش جامعه از نقش مصرفی بودن به نقل تولید بودن نظام آموزشی، به تقویت این باور کمک خواهد کرد، که افراد متعهد و متدین، با ضریب هوشی و تحصیلات علمی بالا به لحاظ گستردگی دامنه‌ی فضای عملکردی، تاثیرگذاری بیشتری را می‌توانند در سیستم آموزشی ایفا کنند (دادستان، ۱۳۹۰) که این خود می‌تواند حقوق آموزشی کودکان را تأمین نماید. کمبود امکانات و وسایل آموزشی نیز به نوبه‌ی خود تحدیدکننده‌ی آزادی و نتیجتاً ناقض حقوق کودکان خواهد بود چنانچه در شهرها به علت کمبود فضا، بودجه و اموری نظیر این‌ها، تعداد زیادی از بچه‌ها در یک کلاس فشرده می‌شوند و معلم فرصت کافی برای رسیدگی دقیق به یکایک آنها را ندارد، معلم‌ها و کارگزاران آموزشی به جای متوسل شدن به روش‌های عملیاتی جامعه‌پذیری، احتمالاً از روش‌های آمرانه و توییحی استفاده می‌نمایند و نیز محتوا و مطالبی که عموماً دانش‌آموزان در مورد جامعه‌پذیری می‌خوانند یا وجود دارد، پیام اجتماعی ندارد و یا عموماً خشک و خسته‌کننده است و یا گاه از سوی افرادی اعلام می‌شود که تمام فکرشان گریز از گرفتاری‌های اقتصادی، اجتماعی و شغلی است (محسنی، ۱۳۸۷) لذا نمی‌توان این نوع فعالیت‌ها را آموزش به معنای واقعی محسوب داشت. گاهی کودک مورد خشونت با انجام رفتارهای غیرعادی موجب می‌گردد تا دیگران نسبت به وی مظنون و بدبین شوند و رفتارهای او را بزهکارانه بدانند. کودک مورد خشونت ممکن است به علت مشاهده و حتی تجربه‌ی رفتارهای خشونت‌آمیز، بزهکاری را در پیش گیرند اما به دلایلی که ناشی از وضعیت جسمی و روانی کودک است می‌توان این نوع رفتارها را به درستی رؤیت و درک نمود؛ لذا پیشنهاد می‌شود که مسئولین آموزش و پرورش با کمک مدیران مدارس، جلسات راهنمایی و مشاوره‌ی گروهی با والدینی که فرزندان آنها در مدرسه رفتارهای بزهکارانه از خود بروز می‌دهند و یا مشکوک به بروز رفتارهای بزهکارانه هستند، در مدارس گذاشته شود. در این جلسات راهنمایی و مشاوره

گروهی که توسط متخصصان روانشناسی و مشاوره که صلاحیت‌های لازم را دارند برگزار می‌شود، می‌توان سبک‌های فرزند پروری درست و مناسب را به والدین آموزش داد، تا با یادگیری و اعمال سبک‌های فرزند پروری درست و مناسب، در دانش‌آموزان، احساس کارایی و خودکارآمدی و نگرش منفی به بزهکاری افزایش و نگرش مثبت به بزهکاری کاهش پیدا کند (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۲).

شیوه‌های غالب والدین برای اعمال انضباط کودکان، توسل به محرومیت، تنبیه و دادن پاداش است. در حالی که تنبیه به کودکان می‌آموزد که از والدین بترسند و از آنها بدشان بیاید و این مغایر بعد محبت و دلگرمی دادن به کودک است. تنبیه به رابطه‌ی سالم خدشه وارد می‌نماید و عزت نفس فرزندان را کم می‌کند. تنبیه به فرزندان یاد می‌دهد که خودشان هم می‌توانند دیگران را مثلاً از راه قلدری کردن (اعمال خشونت) تنبیه کنند. پاداش هم شیوه‌ی بهینه‌ی ایجاد انضباط نیست. پاداش به کودکان یاد می‌دهد که بخواهند چیزی به دست آورند، نه اینکه اهل همکاری باشند. پاداش، مدام باید افزایش یابد در غیر این صورت اثرش از بین می‌رود (شریعتمدار، ۱۳۸۸) و بدین طریق آموزش داده شده با شکست مواجه می‌گردد.

در این میان، نقش بازنمایی رسانه‌ای، حوادث جنایی و تأثیر آن بر عواطف و احساسات عمومی را نباید از نظر دور داشت. رسانه‌های گروهی در بیشتر کشورها نسبت به گذشته، حجم و زمان بیشتری را به پوشش خبری پدیده‌های مجرمانه اختصاص می‌دهند و از آزادی عمل بیشتری برای بازنمایی و پردازش اخبار و رویدادهای جنایی برخوردارند؛ بدون اینکه تحول چندانی را در افزایش مهارت‌های تحلیلی و رعایت نکات جرم‌شناسانه تجربه کرده باشند. روند روزافزون تأثیرگذاری رسانه‌ها در شکل‌گیری افکار عمومی و بازنمایی توأم با بزرگ‌نمایی انواع خاصی از جرائم با استفاده از جنجال‌های ژورنالیستی، بسترهای حمایت از پاسخ‌های احساسی و عامه‌پسند به پدیده‌های مجرمانه را فراهم ساخته است. در این شرایط، سیاست‌های مقطعی مبتنی بر امنیت ظاهری و نمایش اقتدار تصنعی نهادهای رسمی، بر تدابیر دراز مدت پیشگیرانه مبتنی بر مشارکت جامعه‌ی محلی پیشی می‌گیرد (باقر مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۲). رفتارشناسان معتقدند که وفور صحنه‌های جرم و جنایت در رسانه‌ها نمی‌تواند در شخصیت کودکان بی‌تأثیر باشد (صادقی و حمیدی، ۱۳۸۴) چرا که نقش وسایل ارتباط جمعی در شخصیت، رفتار و اعتقادات

کودک بی نظیر است (اسماعیلی، ۱۳۸۹). طبق برخی از نظریات، تماشای سینما موجب می شود که استعداد از قوه به فعل درآید. پس نمی توان منکر این نکته شد که تصویر سینمایی، به ویژه برای کودک، بسیار ایفاگر است و به شدت او را تحت تأثیر خود قرار می دهد چرا که سینما یک تحرک بسیار قوی است (کی نیا، ۱۳۵۶). البته در ارتباط با تأثیرات رسانه های جمعی در گرایش افراد به خشونت تحقیقات فراوانی در سطح کشور صورت نگرفته است؛ بیشتر مطالعات در این زمینه برگردان تحقیقات و مطالعات خارجی است. نتایج تحقیقات و مطالعات صورت گرفته در داخل و خارج از کشور بیانگر این نکته است که از زمان پیدایش و گسترش رسانه های جمعی در سطح جهان، میزان گرایش به خشونت نیز در میان جوامع به خصوص، جوانان افزایش یافته است. به علت پیوستگی میان جوامع امروزی و توسعه ی فرآیند جهانی شدن، نتایج تحقیقات مختلف در این زمینه در ارتباط با سایر کشورها، قابلیت تعمیم به داخل کشور را دارا می باشد. در حقیقت در جهان امروزی مسأله ی گرایش به خشونت و تأثیر رسانه های جمعی در این باره، دیگر یک مسأله ی محدود و مرتبط با یک یا چند جامعه ی خاص نیست، بلکه امری جهانی به شمار می آید. با توجه به این نکات و با لحاظ این نکته که جامعه ی ما یک جامعه ی جوان است، بیشتر اعضای جامعه به عنوان گروه های هدف رسانه های جمعی، چه رسانه های داخلی و چه رسانه های خارجی محسوب می شوند. به منظور مقابله با اثرات مخرب رسانه های جمعی بر روی افراد به خصوص کودکان و نوجوانان مهم ترین راهکارها، اقداماتی هستند که با هدف محدودیت در پخش و عرضه ی این برنامه ها بر مبنای آموزه های پیشگیری وضعی تعیین می شوند (یارارشدی، ۱۳۹۲).

در هر مکان می توان نسبت به آثار و نتایج ناشی از اعمال خشونت بر کودکان به منظور آگاهی والدین و بزرگسالان روشنگری نمود. آموزش اثرات بد تنبیه بدنی بر جسم و روح کودک، به والدین و نیز آموزش روش های تربیتی مثبت به آنان موجب کاهش استفاده از تنبیه بدنی خواهد شد لذا پرستاران کودک و پرستاران بهداشت جامعه در صورت داشتن مهارت و اطلاعات لازم در این زمینه می توانند نقش بسیار مؤثری ایفا کنند (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۶) و همچنین پزشکان، معلمان، مدرسان و اساتید دانشگاه، هنرمندان و دیگر اعضای جامعه. بزرگترها به ویژه والدین باید ملتفت باشند که اعمال خشونت علیه کودکان موجب می شود تا آنان نیز عصبی و خشن تربیت شوند و همان عکس العمل بزرگسالان را در حین خشونت به کار گیرند به عنوان

مثال درصد بالایی از شوهرانی که زنان خود را کتک می زنند، خود در خانه‌ی پدری شاهد کتک خوردن مادرشان به دست پدرشان بودند یا والدیشان آنها را کتک زده یا نسبت به آنها پرخاشگری و خشونت کرده بودند. این نتایج تأثیر الگوپذیری کودکان از والدین را به خوبی نشان می‌دهد (زارع شاهآبادی و ندرپور، ۱۳۹۳). مشاهدی خشونت توسط کودکان، موجب تقلید و تکرار آن می‌شود که خود این رویه موجبات تداوم و حتی افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز در کودکان و بزرگسالان آینده را به دنبال دارد. پس برای پیشگیری از فوران آتش خشونت کودکان، آنان را در زمینه‌ی استفاده از تصورات منطقی - احساسی آموزش دهید. برای مثال از دانش آموز بخواهید از صحنه‌ای که او را خشمگین می‌کند، تصویری بسازد. بعد از چند دقیقه به کودک بگویید وی برای آرامش خودش تلاش کند. دانش آموز صحنه‌ی تجسمی را حفظ کرده، اما این بار، وی از خودگویی‌ها و تصویرسازی‌های منطقی جهت کاهش خشم نسبت به دلخوری و خلص کردن خودش از موقعیت استفاده می‌کند. به دانش آموز توضیح دهید که وی می‌تواند از همین روش برای آرام کردن خودش در مواقعی که دچار زحمت می‌شود استفاده کند (کاری من وای، ۱۳۹۳، ترجمه: عابدی).

تلاش در جهت یادگیری منطق و مثبت‌اندیشی به کودکان از آنان شخصی صبور، روشنفکر و دانا خواهد ساخت و این خود یک نوع آموزش سالم و با نتیجه‌ی طولانی مدت است لذا بایست به دانش‌آموزان آموزش دهید بین تفکر مثبت (مفید و منطقی) و تفکر منفی تمیز قائل شوند و آنان را وادار کنید با انجام تمرینات مثبت و منفی یا منطقی و غیر منطقی، خوب و بد را از یکدیگر به درستی تفکیک نمایند (همان) و همچنین از تقلید محض پرهیز نمایند زیرا هنگامی که کودک، شخصیت داشته باشد، تقلید نمی‌کند و تحت تأثیر هر حرفی و هر مکتبی و هر عقیده‌ای قرار نمی‌گیرد و هر راهی او را به خود نمی‌کشد و هر سنتی او را در خود هضم نمی‌کند (صفایی حائری، ۱۳۸۸). وسایل آموزشی که می‌تواند موجب خشونت علیه کودکان گردد باید توسط کارشناسان ذیربط بررسی و سپس در دسترس کودکان قرار گیرند. والدین بایست در نظر داشته باشند که در سنین ۱۵ تا ۱۸ سالگی، شدیداً فرزندان خود را تحت کنترل قرار دهند چه دوره‌ی لغزش جوانان بیشتر در سنین مذکور می‌باشد و باید متوجه تفریحات آنان بود. سینما، تئاتر، تلویزیون، تریا دانسینگ، مطبوعات و مجلات گمراه‌کننده وجود دارند و به خوبی می‌توانند آتیه‌ی فرزندان شما را خراب کنند (عابدی، ۱۳۵۱).

به زعم برخی از محققین برجسته در زمینه ی کودک آزاری، بزرگترین عامل کودک آزاری های جسمی، عدم مهارت و ناتوانی والدین در برابر کنترل رفتار کودکان است. برخی از والدین، نزدیکترین راه برای اصلاح رفتارهای کودک خود را تنبیه بدنی می بینند که با تکرار از سوی والدین، کودک کم کم بدان عادت می کند. در این شرایط برخی والدین ناشیانه به سخت تر کردن تنبیه بدنی و روانی رو می آورند و تا آن جا پیش می روند که از لجبازی با کودک معصوم و خام، صدمات جبران ناپذیری به کودک وارد می آورند. در این میان، ناتوانی مادران در کنترل و هدایت رفتار کودکان نقش پررنگتری دارد. از این رو ضروری است تا مادران، بیشتر در صدد تربیت و مهار رفتار ناهنجار کودک خود با یادگیری روش های صحیح تربیت فرزند باشند. اگر مادر فضای خانه را به درستی مدیریت کند، کار به جایی نخواهد کشید که پدر خسته و کلافه از کار، متوسل به رفتارهای آزارگرانه شود. حتی مادر می تواند پدر را نیز به شیوه های مناسب و جدید تربیتی آگاه نموده و مانع از خشونت او علیه کودک معصوم شود (مظلومان، ۱۳۵۴). گرچه وظایف پدر به جای خود باقی است. به طور کلی والدین باید با جدیت در صدد تربیت صحیح کودک با استفاده از روش های مناسب باشند و صرفاً در صدد بزرگ کردن جسم و پر کردن شکم او نباشند. طبق آمار ارائه شده از سوی دبیر انجمن حمایت از کودکان بدسرپرست سازمان بهزیستی استان اصفهان، در سال ۸۵ از میان پرونده های موجود در این انجمن موارد کودک آزادی عاطفی ۱۹ درصد، جسمی ۱۵ درصد، جنسی ۷ درصد، غفلت ۱۱ درصد، جسمی و غفلت ۱۱ درصد، عاطفی و غفلت ۳ درصد، جسمی و عاطفی و غفلت ۳۰ درصد موارد کودک آزاری را شامل می شود. چنان که مشاهده می شود، بخش اعظمی از موارد کودک آزاری در اثر کودک آزاری همراه با آزار جسمی و عاطفی و ناشی از غفلت والدین است اموری که به یقین با وجود مهارت های تربیتی والدین قابل پیشگیری است (همان). در دین مبین اسلام همواره بر یادگیری مسائل تربیتی و اخلاقی و اصلاح رفتار هر فرد تأکید فراوان شده است. تعلیم و آموزش دستورات اخلاقی که در منطق قرآن کریم از رسالت انبیاست، نه تنها موجب اصلاح اخلاقی افراد می شود بلکه به طور غیر مستقیم، نتیجه ی آن به تأمین نظم عمومی نیز کمک می کند زیرا بی گمان در جامعه ای که اکثر افراد در آن پرهیز کار هستند و اصول اخلاقی را رعایت می نمایند برقراری نظم و اجرای عدالت آسانتر به دست خواهد آمد (چاله چاله، ۱۳۸۷) و بدین سان کودکان نیز می توانند در سایه ی حقوق خود، وجود عدالت و فضای آکنده از تعلیم

و تربیت، رشدی سالم داشته باشند. مسأله‌ی آموزش والدین و بزرگسالان در تربیت کودکان و رعایت حقوق آنان به اندازه‌های مهم است که تعالی رشد یک جامعه به آن وابستگی شدید دارد. از سوی دیگر نیز آموزش و تربیت کودکان، یکی از اساسی‌ترین حقوق آنان است و بایست بدان توجه خاصی مبذول داشت. هر فرد از جامعه، والدین، معلمان، اساتید، دولت و حکومت‌ها باید در یاددهی و آموزش کودکان تلاش نمایند.

گفتار پنجم: عوامل ناشی از مشکلات اقتصادی

افراد به دنبال آن هستند که از طریق وسایل و امکانات مشروع به اهداف مشروع خویش دست یابند و زمانی که نتوانند میان این دو ارتباطی منطقی برقرار سازند، به دنبال منبع بی‌تعادلی می‌گردند. اگر میزان نارضایتی افراد بالا رود و افراد نتوانند منابع مسئول وضع حاضر را در محیط اجتماع بیابند، به شدت مستعد رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز خواهند شد؛ این امر در رابطه با خشونت‌های فردی و به خصوص در ارتباط با خشونت‌های اجتماعی صادق است. در حقیقت در سطح جامعه میان اهداف و وسایل دست‌یابی به آنها تناسبی وجود ندارد از سویی دائماً تلاش می‌شود سطح انتظارات ارزشی افراد بالا نگه داشته شود. این اقدامات به تدریج باعث بالا رفتن سطح انتظارات ارزشی افراد می‌شود؛ اما افراد در عمل ملاحظه می‌کنند که اقدامات مؤثری در راستای پاسخگویی به این انتظارات صورت نمی‌گیرد؛ به تدریج افراد به دنبال منبع وضع موجود می‌گردند و تمام تلاش خود را می‌نمایند تا به هر طریق ممکن با آن مقابله کنند؛ خشونت محصول این تقابل است (یارارشدی و همکاران، ۱۳۹۲). مشکلات مالی و اقتصادی به دلیل اینکه ریشه در جای‌جای زندگی انسان‌ها دارد به شدت بر وضعیت روانی و حتی جسمی آنان نیز اثرگذار است؛ به گونه‌ای که هر بخش از زندگی که دچار اختلال، ناهماهنگی، رکود و عدم پیشرفت می‌شود، بدون شک می‌توان گفت مشکلات مالی بر آن سایه افکنده است. همین موضوع به طرق مختلف به اعمال خشونت منجر می‌شود. در بررسی‌های گذشته محققان به این نتیجه رسیدند که مشکلات اشتغال و مسائل مالی به ایجاد خشونت در خانواده کمک می‌کند. انتظارات زنان و مردان از اشتغال، نقش شوهر به عنوان یک تأمین‌کننده، اهمیت موفقیت‌های شغلی و رضایت خاطر از درآمد خانواده، می‌تواند بر بروز خشونت در روابط میان زن و شوهر تأثیر تعیین‌کننده داشته باشد که به تبع آن زنان و فرزندان آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در

بسیاری از مواقع نیز انتظارات خانواده با سطح درآمد آن همخوانی ندارد. نیازمندی‌ها بسته به درخواست اعضای خانواده و میزان قنات آنان تفاوت پیدا می‌کند اما در کل، فقر و ثروت مانند دو روی یک سکه در افزایش یا کاهش بزهکاری محسوب می‌شوند بدین معنی که مال و ثروت که موجب استواری، پابرجایی، قدرت و توانمندی است اگر در مسیر صحیح به کار گرفته شود، موجب پیشگیری از جرم و جنایت و کجروی است و برعکس، فقدان مال و ثروت یعنی فقر، زمینه ساز کجروی و گناه و جرم است؛ به این دلیل که فقدان مال، زمینه‌ساز سستی و عدم توانایی محرومیت بوده محرومیت‌ها زمینه ساز تباهی و کجروی هستند (ترابی، ۱۳۹۰).

مردان بیکار در مقایسه با مردانی که کار پاره‌وقت دارند و در مقایسه با مردان شاغل خشونت بیشتری در خانواده اعمال می‌کنند، مردانی که نمی‌توانند شغلی به دست آورند، ممکن است به تلافی سرخوردگی و ناکامی انسان در جامعه، بر تربیت‌شان نسبت به اعضای خانواده تأثیرگذار باشد. اگر زن و شوهر نقش تقسیم کار سنتی را پذیرفته باشند، اگر شوهر نان آور خانواده و زن مسئول امور خانه باشد، اشتغال زن ممکن است نقش مردان را به مخاطره بیندازد، از سوی دیگر، زنانی که مسئولیت سنتی در قبال موفقیت ازدواج‌شان را پذیرا شده‌اند، وقتی ازدواج‌شان به خشونت می‌کشد به احتمال زیاد احساس گناه می‌کنند.

با نگاهی به پرونده‌های خشونت‌های خانوادگی می‌توان یک نقطه مشترک را مشاهده کرد؛ عامل اقتصادی که در حال حاضر از علل مهم خشونت و پرخاشگری در خانواده است. والدین که برای تأمین مخارج خود بعضاً در دو شیفت کار می‌کنند و هرگز نمی‌توانند آرام و خونسرد، مهربان و صمیمی باشند و کارشناسان مسائل اجتماعی بیکاری را نیز جزو نخستین و مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی کشور عنوان می‌کنند که خود عامل اصلی پرخاشگری نیز محسوب می‌شود (شامبیاتی، ۱۳۸۵). پرخاشگری شخص دکان یا حالت عزلت و گوشه‌نشینی و یا حالت خود را به گیجی زدن و مورد تمسخر قرار دادن را در کودکان به وجود می‌آورد (مکارنکو، ۲۷۰۵ و هرگیر: مسته‌فا غه‌فوور).

فقر از عوامل مؤثر در گسترش بسیاری از جرایم است. روایات زیادی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله و صحبه و ازواجه) و صحابه‌ی ایشان (رضی الله عنهم) آمده است که صرح‌ترین آن برابر دانستن فقر و کفر است بئین ذکر که: «کان الفقر ان یکون کفرا». فقر سبب می‌شود تا

کودکان از دسترسی به نیازهای اساسی خود، مانند آموزش، بهداشت، تغذیه و... محروم شوند، یا والدین به دلیل فشارهای مالی با رفتارهایی، چون پرخاشگری، خشونت، بی توجهی و... کودکان را مورد آزار قرار دهند.

فقر حداقل با چهار مؤلفه می تواند زمینه ی آزار کودکان را فراهم آورد:

اولین و مهمترین مؤلفه فقر میزان درآمد خانوار است. در خانواده های فقیر امکان تأمین حداقل نیازهای اساسی کودکان برای والدین ناممکن یا بسیار دشوار است؛ به علاوه به دلیل اولویت تأمین حداقل درآمد ممکن برای ادامه ی حیات خانواده، غفلت از کودکان در این خانواده ها به طرز محسوسی بیشتر از خانواده های با درآمد متوسط یا بالاست.

دومین مؤلفه ی فقر که رابطه ی آن با آزار کودکان در اغلب پژوهش ها تایید شده است، نوع منزل مسکونی خانواده است. به این معنا که فقر از طریق کیفیت سرپناه و همچنین احساس عدم امنیت به دلیل اسکان خانواده در منازل استیجاری، زمینه ساز آزار کودکان است. حضور همه ی اعضای خانوار

در یک فضای محدود یکی از عوامل مهم آزار جنسی محسوب می شود. به علاوه جابه جایی مداوم محل سکونت موجب می شود تا حمایت های بالقوه در محلاتی که افراد، مدت طولانی در آن ساکن هستند از کودکان سلب شود و مخاطرات خارج از محیط خانه، آنها را بیشتر تهدید می کند.

مؤلفه سوم منطقه ی محل سکونت خانواده است. خانوارهای فقیر ناچاراند برای آنکه هزینه ی کمتری را به محل سرپناه اختصاص دهند، در مناطق اسکان غیر رسمی (یا حواشی شهرها) زندگی می کنند در این محل ها حداقل خدمات شهری ارائه نمی شود و اغلب دسترسی به خدمات آموزش و بهداشت بسیار دشوار و یا با کیفیت نازل می باشد.

مؤلفه چهارم مرتبط با فقر، اشتغال کودکان است. خانواده های فقیر به دلیل نیاز به درآمد بیشتر اغلب ترجیح می دهند کودکان قبل از پایان تحصیلات و پیش از رسیدن به سن ۱۸ سالگی وارد بازار کار شوند تا بخشی از مایحتاج خانواده را تأمین کنند. حضور زودهنگام در بازار کار و در

حالی که کودکان توانایی حمایت از خود و در برابر مخاطرات و تهدیدهای محیطی ندارند، آنها را به شدت آسیب پذیر می کند (مدنی قهفرخی و بیات، ۱۳۸۹).

ترکیب خانواده فقیر، محیط آسیب زاء، محل کار نامناسب و ساعات کار طولانی، معجون بزه را می سازد (میلانی و عبدی، ۱۳۹۵). بررسی ها در کشورهای مختلف جهان همواره بر وجود رابطه ای معنادار میان وقوع انواع جرم ها با زاغه نشینی دلالت دارد. می توان گفت که با فاصله گرفتن از شیوهی زندگی زاغ نشینی، میزان جرایم و جنایات کاهش می یابد. با وجود این باید توجه داشته باشیم که همه ی زاغه نشینان انسان هایی جانی، ناسازگار و هنجارشکن نیستند، بلکه فقط به دلایلی معین، میزان خشونت و خلاف کاری در این مناطق در مقایسه با سایر مناطق شهری بیشتر است (باقری و ملتفت، ۱۳۸۹). زاغه نشینی در صورتی که هدفمند و سازمان یافته نباشد تنها به دلیل فقر مالی و عدم توانایی اقتصادی در فراهم نمودن مکانی مناسب برای سکونت و زندگی به وجود می آید لذا تلاش در جهت به سامان نمودن وضعیت مالی این خانواده ها می تواند مؤثر بر افزایش آگاهی و در نتیجه کاهش جرم گردد.

نتایج به ما نشان می دهد که فقر اقتصادی او لین و اصلی ترین علت کار کودکان است. از همین رو تقویت امنیت شغلی بزرگسالان و تقویت بیمه های بیکاری با همکاری نهادهای مرتبط به منظور پیشگیری از آسیب به خانواده ها و روانه سازی کودکان به کار می تواند در اولویت قرار گیرد (میلانی و عبدی، ۱۳۹۵) چرا که کار کودکان نه تنها موجب می شود که کودک در معرض آسیب قرار بگیرد بلکه موجبات آسیب رسانی به جوامع را نیز فراهم می آورد. کودکان کار که به دلیل فشار و سختی های زندگی به کار در خیابان ها و کارگاه ها رو آورده اند و فرآیند طبیعی رشد جسمی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی شان مختل گشته است، نیازمند توجه ویژه اند (همان). اینجاست که کودکان خیابانی به دلیل ضعف جسمانی و روانی، بزه دیدگان بالقوه و آماجی مطلوب برای سوء استفاده کنندگان و به ویژه باندهای تبهکاری محسوب می شوند (محسنی، ۱۳۸۴). ضرورت حمایت از کودکان به دلیل ناتوانی آنان در محافظت از خود، عدم تشخیص مصلحت خویش، وابستگی و آسیب پذیری بالا، دو چندان است. این کارگران کم سن و سال نه تنها در محیط کار در معرض انواع آلودگی ها اعم از محیطی، صوتی و ... قرار می گیرند، بلکه در معرض فشارهای جسمی، روانی، عاطفی و جنسی نیز قرار دارند، بارها تحقیر می شوند، ناسزا

می‌شنوند و حتی گاهی کودکان آسیب‌دیده‌ی بزرگتر، کودکان کوچکتر را مورد تعرض قرار می‌دهند. آنان معمولاً با بزرگسالی توأم با بیکاری و بی‌سوادی مواجه می‌شوند (میلانی و عبدی، ۱۳۹۵).

در پژوهشی بین‌المللی، انواع سوءاستفاده از نیروی کار کودکان شناسایی و در هفت عرصه طبقه‌بندی شد:

کار خانگی. کودکان در خانه‌ی اقوام و همسایگان به عنوان خدمتکار کار می‌کنند و در مقابل آن به طور نقدی یا جنسی دستمزد می‌گیرند و در مواردی این کار به صورت دائمی و پیوسته، بدون دریافت مزد انجام می‌شود.

کار در صنایع. این کار می‌تواند منظم یا نامنظم، رسمی یا غیر رسمی، قانونی یا غیرقانونی باشد و در مواردی فعالیت همراه با سایر اعضای خانواده انجام می‌شود.

کار در عرصه‌ی کشاورزی. این کار می‌تواند روی زمین‌های خانوادگی و به اتفاق سایر اعضای خانواده یا برای دیگران انجام شود.

کار در معادن. نیروی کار کودکان بیشتر در معادن کوچک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کار در اقتصاد غیر رسمی. شامل مواردی همچون واکس زدن کفش، جست‌وجوی زباله، دست‌فروشی و مانند آن.

کودک سرباز. این نوع سوءاستفاده از نیروی کار کودکان، در دهه‌های اخیر بیشتر مشاهده می‌شود و از کودکان در منازعات محلی و منطقه‌ای به عنوان سرباز استفاده می‌شود.

کارگری جنسی. این عرصه یکی از بدترین اشکال سوءاستفاده از کودکان است که همراه با قاچاق کودکان در دهه‌های اخیر در سطح بین‌المللی رونق یافته است.

مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد، بزهکاری یک پدیده‌ی اتفاقی و تصادفی نیست؛ در اکثر مواقع می‌توان پیش‌بینی کرد که چه افرادی در معرض خطر چه نوع جرائم و چه نوع بزه دیدگی‌هایی قرار دارند و از آنجا که کودک در ارتباط با محیط و روابط کار با خطرات و

آسیب های جدی مواجه می شود، به نظر بررسی این موضوع در رابطه با چرخه ی تولید پدیده ی اجتماعی بزهکاری اطفال، خالی از لطف نیست. به گفته ی پولانزاس: «بدون باز تولید، هیچ نظامی پایدار نخواهد بود»، از این رو می توان کار کودک را به عنوان نقطه ی آغازین و مؤثر در بازتولید بزهکاری اطفال مورد بررسی قرار داد (همان).

همیشه فقر یک ملت ناشی از کمبود امکانات، منابع، ثروت، وضعیت جغرافیایی شهر یا کشور متبوع آنها نیست؛ بلکه گاهی با وجود امکانات کلان و ذخایر و معادن وافر و حتی با وجود رشد و توسعه ی اقتصادی، سایه ی فقر بر سر آن ملت سایه می افکند که یکی از عوامل فقر جمعی شهروندان آن منطقه یا کشور را باید ناشی از وفور جرایم اقتصادی سران و رهبران همان جامعه و عدم برخورد با آنان دانست چرا که آنان از توزیع عادلانه ی ثروت و امکانات خودداری می کنند و تنها در جهت ارضای امیال سامان اندوزانه و تسهیل بهره مندی از حداکثر امکانات به نفع خود بهره می گیرند به عبارت دیگر از اموال عمومی که همه ی اعضای جامعه در آن سهیم هستند، به صورت خصوصی استفاده می نمایند لذا همراه با توسعه ی اقتصادی، باید ساز و کارهای مناسبی برای جلوگیری از جرایم اقتصادی توسط نهادهای قانونگذار در نظر گرفته شود (صمدی و آماره، ۱۳۸۹). با افزایش سرمایه ی اقتصادی، آگاهی نسبت به کودک آزاری بیشتر می شود، اما مطابق نظر بوردی و افزایش سرمایه اقتصادی نمی تواند توجیه کننده ی افزایش سرمایه ی فرهنگی باشد. لازم به ذکر است که افزایش سرمایه ی اقتصادی هنوز نتوانسته به عنوان یک عامل اثرگذار بر افزایش آگاهی والدین نسبت به کودک آزاری جنسی تأثیرگذار باشد. چنانکه نتایج برخی از تحقیقات نیز نشان می دهد، دیدگاه والدین نسبت به کودک آزاری جنسی دیدگاه سنتی و گاهاً محافظه کارانه می باشد. زیرا افزایش آگاهی نسبت به کودک آزاری جنسی منوط به افزایش سرمایه ی فرهنگی است و این موضوع خود تأییدی بر دیدگاه بوردی و در زمینه ی کیفیت ارتباط بین سرمایه ی فرهنگی و سرمایه ی اقتصادی است. با این وجود می توان گفت که نداشتن شغل مناسب و وجود مشکلات اقتصادی در محیط خانواده والدین را با عدم آمادگی روانی و تمایل به ارتکاب به رفتارهای خشونت آمیز سوق می دهد و این خود مدل انتقالی ولف ۲ است که استرس را عنصری قلمداد می کند که احتمال تضاد در خانواده را تشدید می کند. به این معنی که عدم توانایی والدین در مواجه شدن با فشارهای زندگی باعث خشونت علیه کودکان می شود (حلاجزاده و همکاران، ۱۳۹۳).

اثر فقر بر جرم در جامعه‌ی ایران باید به صورت بین نسلی بررسی شود؛ زیرا ممکن است که افراد فقیر به علت آموزه‌های فرهنگی در مقابل ارتکاب به جرم مقاومت کنند، ولی این مقاومت احتمالاً با گذر زمان و بین نسل‌ها کاهش خواهد یافت. برای کاهش جرایم اقتصادی، توجه هرچه بیشتر به بهبود وضعیت فقرا و برگزیدن سیاست‌های رشد به نفع فقیر ضروری است (صمدی و آماره، ۱۳۸۹).

ارتقای سلامت اجتماعی و حذف اثرات مخرب آن در بین کودکان کار، کوشش مشترک کلیه ی سطوح جامعه یعنی افراد، اجتماعات و دولت را می‌طلبد. همچنین، تعامل بیشتر سازمان‌های مردم نهاد و دستگاه‌های دولتی برای ارائه ی خدمات به کودکان، موضوعی است که مسئولین باید بیشتر به آن توجه داشته باشند (مرادی و همکاران، ۱۳۹۴). برای مبارزه با کار کودکان لازم است که با پدیدآورنده‌ی «کار کودک» که همان فقر است مقابله نمود. توانمندسازی فقرا مستلزم قوانین و مقررات جدید و مشارکت مبتنی بر احترام و بردباری در بین دولت، قانونگذاران، جامعه‌ی مدنی، سازمان‌های فقرا، مؤسسات پژوهشی، بخش خصوصی، سازمان‌ها و نهادهای کمک کننده است. بانک جهانی می‌تواند نقش بسیار سودمندی در گردآوری ذینفعان مختلف در کنار یکدیگر جهت بحث و مذاکره، توافق و همگرایی و ائتلاف برای اصلاحات داشته باشد (نارایان، ۱۳۹۴، ترجمه: پوراصغر سنگاچین و رمضانی).

گفتار ششم: عوامل ناشی از مشکلات سلامتی و بهداشتی

عدم توجه به سلامت کودک موجب می‌شود که وی همواره از لحاظ روحی و جسمی در خطر و گاهی که دچار مریضی و بیماری گردیده است، مورد خشونت مستمر ناشی از همان مرض یا بیماری قرار گیرد. از آثار خشونت روانی بر کودکان، ایجاد فشار، استرس و اضطراب است. اضطراب کودکان تا حد زیادی می‌تواند تحت تأثیر طرحواره‌های آنها باشد بنابراین آموزش باورهای منطقی به کودکان و توجه به طرح واره‌های اضطراب زای کودکان، در درمان انواع مختلف اختلالات اضطرابی کودک از اهمیت ویژه برخوردار است (غمخوارفرد و همکاران، ۱۳۹۱). دیگر اینکه یکی از مسائل اساسی کشورهای جهان، تأمین سلامتی یا بهداشت عمومی شهروندان آن جامعه به ویژه بهداشت جسمی و روانی کودکان است که از مهم‌ترین افتخارات هر کشور به‌شمار می‌رود. آگاه‌سازی و فرهنگ سازی در مورد پیامدها و آثار منفی تعارض

زناشویی که منجر به پدیده‌ی کودک آزاری در سطوح خانواده و جامعه می‌شود، به‌منظور پیشگیری و کنترل این آسیب اجتماعی می‌تواند مؤثر باشد (عنایت و یعقوبی دوست، ۱۳۹۱). بی‌توجهی به سلامت اعضای جامعه به ویژه کودکان، موجب می‌شود که آنان به بیماری‌های جسمی و روحی مختلفی گرفتار آیند و همین مورد از موارد نقض حقوق شهروندی محسوب می‌گردد. نتایج برخی از تحقیقات نشان داده اند که خانواده درمانی با تأکید و استفاده از فنون رویکردهای شناختی-رفتاری نظیر آموزش حل مسئله، تنش‌زدایی، مثبت‌نگری خانوادگی، خودبازبینی و درمان انزجاری می‌تواند کارایی زیادی را در درمان اختلالات در کودکان و نوجوانان داشته باشد (خدایاری فرد و عابدینی، ۱۳۸۲). اختلالاتی که قریب به اتفاق موجب پیدایش آن را «تجربه‌ی خشونت» شکل می‌دهد. پس ارائه و سازماندهی یک برنامه‌ی غربالگری در سطوح وسیع و شناسایی موارد کودک آزاری که گاه در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرند و حتی ممکن است به دلیل عدم توجه کافی و عدم تسریع در رسیدگی، به مورتالیتی و یا موریبیدی کودکان منجر گردد، ضروری است. از سوی دیگر ایجاد سازمان‌های حمایتی که توانایی و قدرت مداخله در این امور برای حفظ و نجات جان کودکان را داشته باشند، در کنار برنامه‌های شناسایی موارد کودک آزاری از اصولی است که در راستای جلوگیری از موارد مرگ و میر ناشی از کودک آزاری و ارتقاء سطح بهداشتی هر جامعه‌ای ضروری است (ابراهیمی فلاح‌طلب و قربانی ثمنی، ۱۳۸۸). رفتاری کج بزرگسالان گاه با اعمال خشونت بر کودکان، نمایان می‌گردد اما نظریه‌های گوناگون درباره‌ی کج‌رفتاری افراد در جامعه نشان می‌دهد که هیچ نظریه‌ای به تنهایی برای تبیین جرایم و کج‌رفتاری‌های اجتماعی کافی نیست و برای چنین کاری به‌نوعی فرانظریه نیاز است تا بتوان همه‌ی زوایای این فرایند پیچیده و مهم اجتماعی را واکاوی کرد (خیری و حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱). خشونت ناشی از بی‌توجهی به سلامت کودک و عدم مهیاسازی امکانات بهداشت و سلامت کودک گاه با آنان را با مرگ که سخت‌ترین شیوهی اعمال خشونت است، مواجه می‌کند.

گفتار هفتم: عوامل ناشی از مشکلات قانونی

کودکان نیز مانند سایر افراد جامعه دارای حقوق طبیعی هستند. ارتکاب خشونت علیه کودکان یکی از موارد نقض حقوق آنان به شمار می‌رود. حقوق کودک را می‌توان از دو جهت بررسی

کرد. اول حقوق کودک در خانواده و دوم حقوق کودک در اجتماع. در صورت اول باید متذکر شد که کودک در خانواده متولد می‌شود، حق شناسایی و کسب هویت فردی و اجتماعی (داشتن سند ولادت، تابعیت و اقامتگاه)، حق انتساب به خانواده (حق حضانت، حق ولایت، ارث و ...) از جمله حقوق کودک در خانواده است. در ارتباط با حقوق کودک در اجتماع که همان مورد دوم می‌باشد، باید گفت که کودک در خانواده رشد می‌کند و برای ورود به جامعه آماده می‌شود (دبیری اصفهانی، ۱۳۹۲) که آشناسازی کودکان با این حقوق و آماده نمودن آنان برای ورود به جامعه از وظایف بزرگسالان، والدین و حتی حکومت‌ها است تا اولاً کودک به گونه‌ای تعلیم داده شود که بتواند به حقوق سایرین احترام بگذارد و از حدود خود تجاوز ننماید و هم حقوق خود را به درستی بشناسد و در برابر تعدی دیگران واکنش صحیح را نشان دهد اگرچه در حد یک گزارش به موقع باشد.

نتیجه‌گیری

کودکان که به حق، شکوفه‌های زندگی انسان‌ها هستند همواره، متناسب با وضعیت جامعه‌ی خود در حال رشد و تغییراند که در این میان با توجه به شرایط جسمی و روحی بسیار حساس، آسیب پذیر و در معرض تهدیداند. هرگونه رفتاری که منجر به آزار و اذیت کودکان می‌گردد، بر روند زندگی آنان در جامعه تأثیرگذار خواهد بود. قدرت یادگیری کودکان به مراتب بر قدرت تحلیل آنها تفوق دارد، به گونه‌ای که خاطرات، افکار و داشته‌های امروز کودکان، به روشنی در رفتارهای زمان بزرگسالی آنان تجلی خواهد یافت. خشونت علیه کودکان می‌تواند پیامدهای سنگین و گاه غیر قابل جبرانی را برای شخص کودک و حتی سایر افراد همان جامعه داشته باشد رفتارهای. خشن غیر قابل توجه بر کودکان، از آنان شخصیتی ضد اجتماعی و هنجارشکن خواهد ساخت، به گونه‌ای که کودکان قربانی خشونت، همواره با رفتارهای خود، مشکلاتی را برای مردم همان جامعه به وجود می‌آورند که ناشی از گزند و آسیب جسمی و روانی‌ای است که از سوی جامعه به کودک قربانی تحمیل شده است. لازم است که بزرگسالان به ویژه والدین و سرپرستان اطفال، رفتارهای خود را در قبال کودکان، درست، سنجیده و با سیاست تربیتی صحیح به کار گیرند و عواقب هرگونه خشونت را بر جسم و روان کودک قربانی و جامعه‌ی محل زندگی خود درک نمایند. اگرچه به روشنی نمی‌توان اصلی‌ترین علت خشونت علیه

کودکان را مشخص نمود، چرا که دلایل ارتکاب خشونت با انگیزه‌های ایجاد این پدیده، تلفیق و مانع از رسیدن ما به یک نتیجه‌ی واحد می‌شوند، اما می‌توان پی برد که گسترده‌ترین عامل خشونت علیه کودکان، در واقع اصلی‌ترین آن نیز می‌باشد که در حقیقت، بازتاب دهنده‌ی عدم آشنایی بزرگسالان با حقوق حقّی کودکان است. تحقیقات در زمینه‌ی بررسی علل و انگیزه‌ی ارتکاب خشونت علیه کودکان، همواره راه‌های جدیدی را به منظور مقابله با چنین خشونت‌هایی پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد اما راهکارهایی که پس از وقوع و پیدایش خشونت به دست می‌آیند که همین مورد، یکی از موانع ریشه کن نمودن این پدیده‌ی مذموم می‌باشد. با این توصیف می‌توان گفت که پژوهشگران همواره یک گام عقب‌تر از اعمال خشونت علیه کودکان حرکت می‌کنند چرا که طبیعتاً، نوع، شیوه و انگیزه‌ی ارتکاب خشونت باید معین گردد تا بتوان به علت واقعی پیدایش آن و متعاقباً به راهکارهای مقابله با آن پی برد. دریافتیم که صرف جرم انگاری و پیش‌بینی کیفر برای پیشگیری و ارعاب عام، کفایت نمی‌کند اما جرم انگاری نمودن هر نوع خشونت علیه کودکان، تخصیص مجازات برای آنها و همچنین لحاظ نمودن سایر واکنش‌های غیر کیفری علیه فاعلین خشونت، در پیشگیری از این پدیده‌ی نامطلوب، می‌تواند بسیار مؤثر واقع گردد. البته وضع کیفر بدون توجه به مبانی علمی به ویژه علم جرم‌شناسی و ترجیح کیفر بر پیشگیری از پدیده‌ی خشونت علیه کودکان و اصلاح عاملین و فاعلین آن، می‌تواند نتایج معکوسی برای جامعه به همراه داشته باشد پس می‌توان گفت که هرچند جرم انگاری و شدت بخشیدن به مجازات‌ها، همیشه موجب انصراف مجرم از ارتکاب جرم و کاهش آمار بزهکاری نیست، اما در تأثیر آن در بازدارندگی و ارعاب بزهکاران نباید تردید کرد. تصویب قوانین جدید در حمایت از حقوق کودکان، اجرای صحیح قوانین فعلی، اصلاح و به‌روز رسانی قوانین حمایتی به ویژه به منظور مساعد نمودن مضمون مواد قانون به نفع کودکان، موجب می‌گردد تا آنان از همان اوان کودکی مطیع، و فرمانبردار قانون و مقررات باشند چرا که امنیت واقعی خود را در آینده‌ی اجرای قوانین خواهند دید. حمایت قانونی از کودکان در برابر زیاده‌خواهی و زیاده روی دیگران به ویژه در برابر متعرضان به جسم و روان کودک، همواره می‌تواند مانع از اعمال خشونت بر کودکان گردد چه به صورت پیشگیری (ترس مرتکب از عقوبت بعد از ارتکاب جرم) و چه به صورت مقابله (ترس مرتکب از ادامه یا تکرار جرم).

علاوه بر اینکه دولت، دستگاه های اجرایی دولتی و نهادهای مردمی می توانند در صورت وجود قوانین مرتبط با بازپروری کودکان قربانی، استرداد و بازسازی حقوق غضب یا تضییع شدهی آنان و ترمیم شخصیت آسیب دیده ی کودکان و دلجویی از شخص کودک، در کاهش پدیده ی خشونت ارتكابی مؤثر واقع شوند، آموزش آحاد مردم، علی الخصوص والدین طفل، در جهت آشنایی با حقوق کودکان، شیوهی تکریم و احترام متقابل به حقوق همدیگر، ارتقای سطح فرهنگ و آداب معاشرت، کنترل خشم، احترام به قوانین، فرهنگ سازی، شیوه های فرزندپروری، همسرداری، استفاده ی اقتصادی و بهینه از ثروت و مادیات، چگونگی اشتغال به کار، تداوم فعالیت و سایر موارد دیگر می تواند به میزان چشمگیری از آمار حقیقی خشونت علیه کودکان کاسته و یا حداقل نوع و شیوه های ارتكاب خشونت را ملایم تر و کم خطر آفرین تر نماید

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان، جلد دوم، چاپ هفتم
۳. آقابایگلویی، ع، طباطبایی، ک، موسوی، ح (۱۳۸۰). کودک آزاری، تهران: انتشارات آوند دانش
۴. بابایی، محمدعلی (۱۳۹۰). جرم‌شناسی بالینی، تهران: انتشارات میزان، چاپ دوم
۵. فریپت، آلن و همکاران (۱۳۷۸). پاسخی به خشونت، گزارش کمیته‌ی مامور در امر خشونت و بزهکاری، ترجمه: مرتضی محسنی، تهران: انتشارات کتابخانه‌ی گنج دانش
۶. ناجی پور، بنفشه (۱۳۷۸). مرگ خاموش، تهران: انتشارات همشهری، چاپ اول
۷. نامه‌ی حقوق بشر
۸. نامه‌ی حقوق کودک
۹. جوانمرد، بهروز (۱۳۹۳). فرآیند دادرسی کیفری، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل، جلد اول، چاپ اول
۱۰. خادمی، علی (۱۳۸۹). رویکردهای نوین در روان‌شناسی رفتارهای جنایی، تهران: علم
۱۱. خدایاری‌فرد، م، سهرابی، ر (۱۳۹۲). روانشناسی بالینی کودک و نوجوان، تهران: آوای نور
۱۲. خدایاری‌فرد، محمد (۱۳۸۵). روانشناسی مرضی کودک، تهران: نشر دانشگاه تهران
۱۳. دادستان، پریرخ (۱۳۹۰). روانشناسی جنایی، انتشارات سمت، چاپ نهم

۱۴. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴). بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ نخست

۱۵. رجبی‌پور، محمود (۱۳۹۱). پژوهشی در مبانی پیشگیری اجتماعی رشد‌مدار از بزهکاری اطفال و

نوجوانان، تهران: نشر میزان، چاپ دوم

۱۶. رحیمی‌نژاد، اسمعیل (۱۳۸۸). جرم‌شناسی، تهران: انتشارات فروزش، چاپ اول

۱۷. ریتزر، جورج (۱۳۹۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی

۱۸. داوری، م (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی کجروی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم

مرکز آموزش علمی-کاربردی
سازمان همیاری شهرداری های
ایران

بنیاد علمی قانون یار برگزار می کند
با همکاری و حمایت معنوی
مرکز آموزش علمی-کاربردی سازمان همیاری شهرداری های استان اصفهان

همایش ملی

علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی

پایگاه های نمایه کننده مقالات همایش

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science

Sponsored And Indexed
T PBIN.com

همایش های ایران
Qsymposia

CONF
PAPER

مکتبانه علمی
مجله علمی پژوهشی

مجموعه نشریات علمی پژوهشی
مجله علمی پژوهشی

مسئول برگزاری **دکتر بهنام اسدی**

محور های همایش:
پذیرش مقاله در تمامی زمینه های علوم تربیتی و روان شناسی (تمامی گرایش ها)، برنامه ریزی درسی، علوم مشاوره، فلسفه تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، آموزش الکترونیک، برنامه ریزی آموزش عالی، علوم اجتماعی، فرهنگ، هنر (تمام گرایش ها)، ارتباطات اسلامی و سایر موضوعات مرتبط با علوم انسانی

۱۵ بهمن ماه
۱۳۹۸

اصفهان **سالن اجلاس دانشگاه**

ارکان کلیدی همایش
دبیر اجرایی همایش:
دکتر امین امیریان فارسانی
رئیس هیات داوران،
دکتر سعید سامانی مجد
رئیس شورای سیاست گذاری،
دکتر سعید خردمندی

جهت چاپ مقالات خود در دیگر همایش های قانون یار
کافیست فایل word مقاله خود را به همراه
شماره تماس به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایید
phdsara@yahoo.com
ارسال مقاله در واتس آپ یا تلگرام به شماره
09100636002
همایش های علمی و پژوهشی، هر ساله در دو نوبت برگزار می شود

دبیرخانه همایش: تهران، میدان انقلاب، خ مثنوی جاوید، کوچه مینا، پلاک ۲۹، طبقه سوم
واحد مشاوره ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶ واحد صدور مدرک ۰۲۱۴۴۴۴۱۷۶۴

■ www.olomensani.IR